BACKLINKS

The Day I Discovered Citations

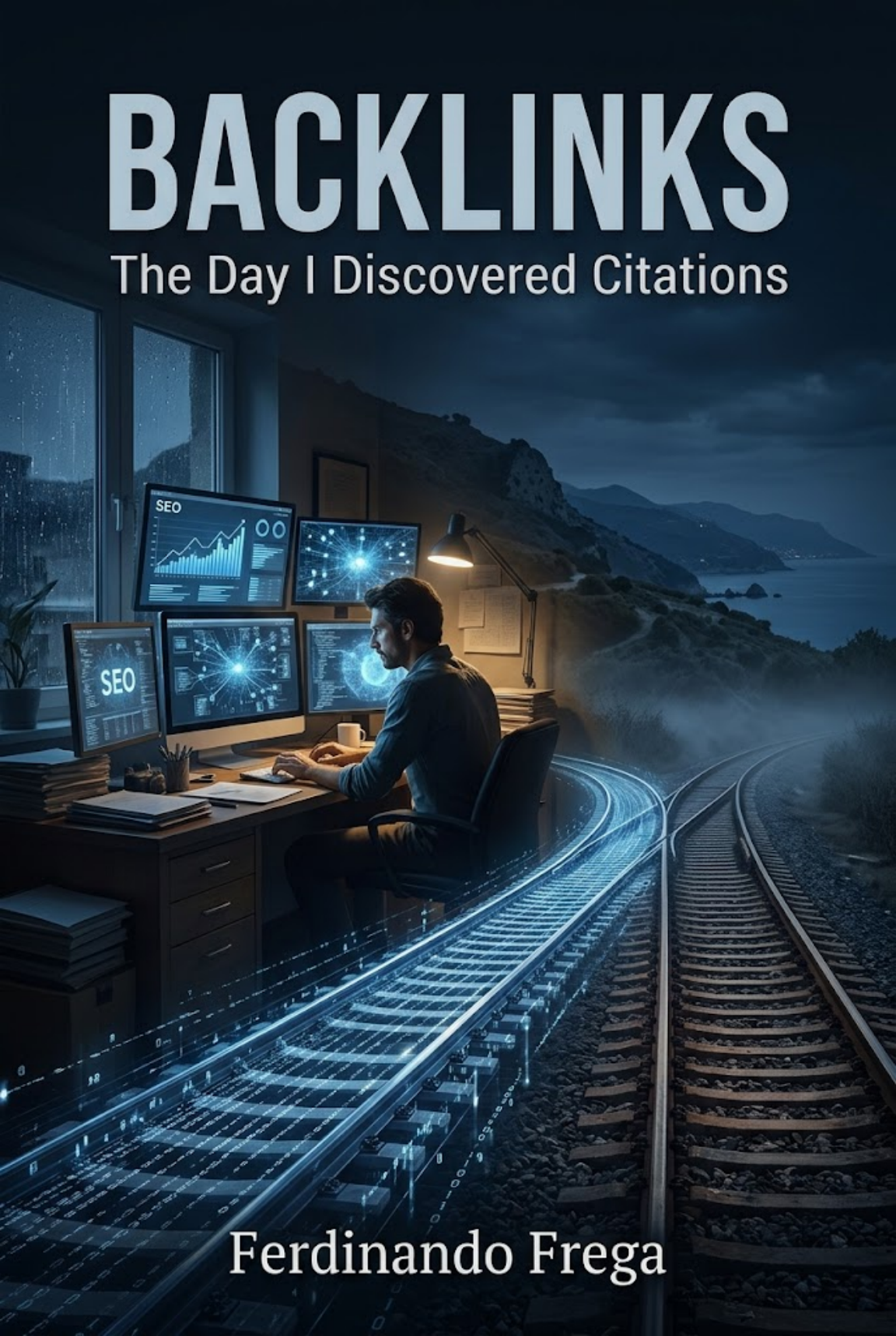

Ferdinando Frega

بک‌لینک‌ها

روزی که استنادها را کشف کردم

The Art of Attraction · 10

تازه اپلیکیشن را باز کرده بودم تا ببینم سایت در وب چطور نمایه می‌شود، و راستش یک کلمهٔ لعنتی هم نمی‌فهمیدم.

مثل این بود که بروی محصولی را بفروشی بی‌آنکه هرگز دیده باشی‌اش، بی‌آنکه هیچ‌یک از جزئیاتش را بدانی.

کمی شبیه همکارم از دو هزار سال پیش. او در جلیل کلمه می‌فروخت، سرزمینی که از برخی جهات خیلی شبیه کالابریای من بود. با این تفاوت که او درس خوانده بود، کتاب‌های مقدس را می‌شناخت و دقیقاً می‌دانست چه می‌کند.

میان ما، اما، یک تفاوت اساسی وجود داشت.

آنجا که او کار می‌کرد، اگر باورپذیر نبود، سر از صلیب درمی‌آورد.

به‌معنای واقعی کلمه.

اما آنجا که من از آن می‌آیم، چند فرصت بیشتر داشتی. ولی نه خیلی. اگر حرف اشتباهی می‌زدی، می‌توانستند یکراست تو را در تابوت بگذارند، بی‌آنکه حتی از تو اجازه بگیرند.

هاهاهاها.

مسلح، به اصطلاح، به حسن نیت، همچنان میان صفحه‌ها و نمودارها و عددها پیش رفتم تا اینکه یک کلمه میخکوبم کرد:

استنادها.

حافظه‌ام یکراست به هجده محاکمهٔ کیفری زندگی‌ام پرید، و چند ثانیه نمی‌فهمیدم آن‌ها لعنتی چطور تا آن تو رسیده بودند.

Claude، the daughter of Anthropic، بود که از من خواست آرام باشم.

او عیب‌های یک کالابریایی را خوب می‌شناخت.

پیش از آنکه همهٔ برنامه‌های روی دسکتاپ را به آتش بکشم، دعوتم کرد فکر کنم.

توضیح داد که آن استنادها اتهام نیستند. به رسمیت شناختن‌اند.

به کار می‌آمدند تا به یک سایت اعتبار بدهند، آن را دیده‌پذیر کنند و با سیستمی سازگارش کنند که دقیقاً بر همین اصل بنا شده بود.

افزود که وقتی هیچ استنادی نیست، فقط باید صبر کرد.

کمی شبیه پسری نوزاد که منتظر است پدری او را به رسمیت بشناسد که هنوز نمی‌خواهد نام خانوادگی‌اش را به او بدهد.

اینجا بود که حتی عصبانی‌تر شدم.

یک عمر را با نام Frega سر نکرده بودم که حالا آرزو کنم Bezos بشوم.

و نمی‌فهمیدم چرا تمام دنیا باید دنبال همان نام خانوادگی بدود تا احساس کند حق وجود دارد.

در پایان، به نتیجه‌ای معقول رسیدیم.

سیستم بر ریل‌های خودش به راهش ادامه می‌داد.

من، در این میان، راه‌آهن دیگری ساخته بودم.

روی راه‌آهن من، رایگان سفر می‌کردی.

رایگان می‌خواندی.

نه به رسمیت شناختن پیشینی لازم بود، نه گواهی اشرافیت دیجیتال، نه مهر تأیید.

درست مثل کسی که پسر GN به دنیا آمده است، و نه پسر N.N.، پدرِ ناشناس.

باقی را زمان تعیین می‌کرد.

Ferdinando